

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام عدد (۵۵)

بلكه هك ايت شويك

پاسخ گویی به فتوای فقهای آخر الزمان

مبنی بر تکذیب علیه السلام یعانی و امام

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۴ هـ. ق - ۲۰۱۳ م

آبان ماه ۱۳۹۲ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

جدّ امیدوار قائم...

هدایت کننده امت رسول الله ﷺ...

نوهی بانوی بتول...

غریب مظلوم، امام علی هادی علیه السلام...

این سطرها را، به عنوان دفاع از حریم و قضیه‌ی نوه‌اش، امام مهدی علیه السلام اهداء می‌کنم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

بعد از اینکه فقهای آخر الزمان در تجاوز به حقوق آل محمد (علیهم السلام) و سبک شمردن شریعت ایشان (علیهم السلام) زیاده روی کردند؛ تا آن جا که به آنچه که دوست داشتند، فتواء دادند و خلاف امر اهل بیت (علیهم السلام) عمل کردند.^(۱)

و از آن جایی که این انحراف، در اذهان مکلفین به پیروی از علماء در مذهب حق، راسخ شده و نتیجه‌ی آن پیروی و تقلید کورکورانه باعث شد که قائم آل محمد (علیهم السلام) در صدد بیداری و احیای شریعت جدش، اقدام نماید.

همانا سید احمد الحسن (علیه السلام) وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)، رسالت خویش را آغاز کرد و در مقابله با تکذیب، استهزاء و دشمنی فقهاء و علمای سوء، همان صبر و تحملی را پیشه‌ی خود ساخت، که پیامبران پیشین تحمل کردند؛ و بار سنگین این دشواری را بر دوش قرار داد و آن بار سنگین، توضیح و شرح امور باطلی است، که فقهای آخر الزمان در میان مردم شایعه کردند و تبیان آن با دلائل محکم و در عین حال بسیار ساده و قابل درک و فهم برای طالبان حق!

مثلاً: هنگامی که همه‌ی فقهای آخر الزمان در شریعت، به منعقد کردن و وجوب انتخابات و حاکمیت مردم، اتفاق نظر یافتند؛ سید احمد الحسن (علیه السلام) برای مردم آشکار کردند که انتخابات و شوری در مذهب حق، امری باطل بوده و بطور کامل با شریعت و مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مخالفت دارد؛ ایشان (علیهم السلام) این امر را با دلایل، روایات و متن‌های قرآنی، آشکار کردند و شکست و انحراف این کار باطل مردم در شریعت، که نتیجه‌ای جز فرو رفتن در مُرداب خون و فتنه‌ها نداشت، آشکار گشت؛ همان گونه که خداوند می‌فرماید.

﴿وَلَوْلَا أَنْ نُصِيبَهُمْ مُصِيبَةً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ

وَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾.

(و اگر نبود که وقتی به [سزای] پیش فرست دست‌هایشان مصیبتی به ایشان برسد بگویند پروردگارا چرا فرستاده‌ای به سوی ما نفرستادی تا از احکام تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم قطعاً در کیفر آنان شتاب می‌کردیم.)

﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾. ﴿٣﴾.

(پس چگونه هنگامی که به [سزای] کار و کردار پیشینشان مصیبتی به آنان می‌رسد نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم).

و دعوت سید احمد الحسن علیه السلام با برهان‌ها و ادله‌ی شرعی، مبنی بر اینکه ایشان رسول و فرستاده‌ای از طرف امام مهدی علیه السلام هستند، نزد همگان معروف است؛ و این امری است که باعث بر افروخته شدن فقهای بی عمل شده، که باعث پایان یافتن بساط مرجعیت آنان می‌شود، بساطی که آن را دنیوی می‌دانند تا دینی... و دیگر اموری که باعث توافق آنان، بر تکذیب و حتی قتل، شده است.

روایت شده که هر کس ادعای نیابت با وصیت کند، از این ادعای جان سالم به در نمی‌برد و هیچ مجالی برای او در این ادعاه نخواهد بود.

پس مردم را غافل ساخته و با کلامی کاملاً مخالف با اخبار اهل بیت علیهم السلام، فریب دادند و آنان را متوهم کردند و گفتند: آن دلیلی می‌باشد، که بعد از آن دلیلی نیست. و اخیراً سه تن از علماء، فتوای تکذیب هر کس که ادعای یمانی بودن را بکند، جز بعد از صحیحه، را صادر کردند.

و برای خواننده، سستی کلامشان و مخالفت آن، با روایات اهل بیت علیهم السلام آشکار خواهد شد؛ بلکه صدور چنین فتوایی از سوی مدعیان مرجعیت، مصیبتی بزرگ و فتنه‌ای عظیم است؛ و هرگز توقع و انتظار نداشتیم که آنان تا این حد، از مطالعه یا فهم روایات اهل بیت علیهم السلام غافل باشند؛ و ای خوانندگان اگر باور ندارید، این سطرها را مطالعه تا از آنان، در شکفت

۲. القصص: ۴۷.

۳. النساء: ۶۲.

فرو روید!

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ (۴)

(و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تایید کردیم پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید).

بسم الله الرحمن الرحيم؛ حمد و سپاس در بلاها و عظمت نعمت‌ها از آن خداوند است...
خداوندا بر محمد و آل محمد ائمه و مهدیین درود فرست.

بیش از پنج سال از دعوت سید احمد الحسن یمانی موعود علیه السلام، می‌گذرد که ایشان علیه السلام در این مدت ده‌ها دلیل، برای اثبات رسالت خویش، از سوی امام مهدی علیه السلام مطرح کردند. از جمله این ادله: روایاتی هستند که ایشان را با نام، صفت و محل سکونت ذکر کردند؛ و دیگر: دعوت و تحدی تمام علماء، برای مناظره‌ی علنی با قرآن کریم؛ و دعوت و تحدی تمام علمای ادیان آسمانی، برای مباحله؛ و نیز انتشار کتاب (متشابهات) در خصوص احکام متشابه قرآن، که تاکنون چهار جزء آن به انتشار رسیده و تمام علماء را فرا خواند، تا به اشکال موجود در آن‌ها اشاره کنند؛ و در نهایت، عجز و ناتوانی آنان را در رد این کتب آشکار ساخت. علاوه بر آن، کتب دیگری هستند، که به نسبت مناظرات علنی و کتبی با برخی مراجع دینی و برخی اهل حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف، همگان را در هم کوبیدند؛ کتبی که از خلال آن‌ها، قوت و قدرت استدلال و برهان انصار امام مهدی علیه السلام در مقابله با برهان‌ها و استدلال‌های ضعیف تکذیب‌کنندگان سید احمد الحسن علیه السلام، ثابت می‌گردد.

و همچنین شهادت و گواه عالم ملکوت، به صدق و حقانیت سید احمد الحسن علیه السلام، از خلال صدها رویای صادق‌ه ای که مومنان دیده‌اند؛ و ده‌ها دلیل دیگر.

هر کس خواهان مطالعه آن‌هاست، به انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، که بیش از پنجاه

کتاب، جدا از مجلات، بروشورها و نشریه‌های دیگر می‌باشند، مراجعه کند. و علی‌رغم این همه، برخی از علمای آخر الزمان، تمام این ادله‌ی محکم و کتب را هنگام عاجز شدن در مناقشه با آنها، رد کردند.

پس به ضلالت و گمراهی مردم ادامه داده و آنان را بواسطه‌ی روایاتی که اصلاً بر گسستن سفارت دلالت نمی‌کنند، از پیروی از یمانی آل محمد علیهم السلام، سید احمد الحسن علیه السلام روی گردان ساخته‌اند؛ پس مردم جاهل به تبعیت کورکورانه‌ی خود از آنان، ادامه دادند.

و این حقیقت را از مردم پنهان داشتند، که مسئله‌ی نیابت از سوی امام مهدی علیه السلام از عقائد می‌باشد؛ در حالی که آن تابع اصل امامت است، پس تقلید در آن، هیچ نقشی ندارد. و در این مورد، عالم و جاهل یکسان هستند؛ بلکه مراجعه به علماء در این مسئله، حرام می‌گردد؛ به خصوص اینکه ملاحظه کنیم، روایات متواتر موجود، بر جنگ و محاربه و مبارزه‌ی فقهای آخر الزمان، با امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند؛ و امام علیه السلام را تکذیب می‌کنند؛ و امام علیه السلام هفتاد تن از آنان را در کوفه، به قتل می‌رساند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سفارش خویش، به ابن مسعود می‌فرماید: (... ای ابن مسعود! زمانی بر مردم فرا می‌رسد، که شخص استوار (صبور) در دینش، همانند کسی است که در دستش گداخته‌ای از آتش داشته باشد؛ در آن زمان، باید گرگ باشد و اگر نه گرگ‌ها او را می‌درند... ای ابن مسعود! علماء و فقهایشان خائن و فاجرند. آگاه باش که آنان شرورترین خلق خدایند و نیز پیروان و تابعانشان و هر کس که به سوی آنان می‌رود و از آنان می‌گیرد، با آنان در معاشرت و نشست و برخاست است و با آنان دوستی و مشورت می‌کند، آنان شرورترین خلق خدایند؛ آنان را این‌گونه وارد آتش جهنم می‌کند: (کرنند لالند کورند بنا بر این به راه نمی‌آیند)،^(۵) (و روز قیامت آنها را کور و لال و کر به روی چهره‌شان در افتاده بر خواهیم انگیخت جایگاه‌شان دوزخ است هر بار که آتش آن فرو نشیند شراره‌ای [تازه] برایشان می‌افزایم)،^(۶) (در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوست‌های دیگری بر جایش نهمیم تا عذاب را بچشند)،^(۷) (چون در آنجا افکنده شوند از آن

۵. البقرة: ۱۸.

۶. الإسراء: ۹۷.

۷. النساء: ۵۶.

خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد * نزدیک است که از خشم شکافته شود هر بار که گروهی در آن افکنده شوند نگاه‌بانان آن از ایشان پرسند مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد،^(۸) (برای آن‌ها در آنجا ناله‌ای زار است و در آنجا [چیزی] نمی‌شنوند)،^(۹) (هر بار بخواهند از [شدت] غم از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می‌شوند [که هان] بچشید عذاب آتش سوزان را).^(۱۰)

ای ابن مسعود، ادعاء می‌کنند که بر دین و سنت، راه و شریعت من هستند؛ (در حالی که) از من بیزاری جسته و من از آنان به دورم.

ای ابن مسعود، در ملاء عام با آنان منشین و در بازارها با آنان مبیعه نداشته باش و به راه و هدایتشان مکن؛ و آنان را از آب سیراب مکن. که خداوند می‌فرماید: (کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد)،^(۱۱) و نیز می‌فرماید: (کسی که کشت آخرت بخواهد برای وی در کشته‌اش می‌افزاییم و کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و [لی] در آخرت او را نصیبی نیست).^(۱۲)

ای ابن مسعود، چه بلاهایی از عداوت و دشمنی و کینه و جدال، بخاطر آنان، اتم را در بر می‌گیرد؛ آنان ذلیل‌ترین افراد این امت در دنیایشان هستند؛ و قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرد، خداوند آنان را دگرگون می‌سازد و به صورت میمون و خوک، مسخ می‌کند. راوی گوید: پس رسول الله ﷺ گریستند و از گریستن ایشان، ما نیز گریه کردیم و گفتیم: یا رسول الله علت گریستن شما چیست؟ فرمودند: بدلیل رحمت و شفقت بر این اشقیاء، خداوند می‌فرماید: (و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند)، آنان علماء و فقهاء هستند).

و امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی طولانی خویش فرمودند: (... و فقهاء به سوی کذب تمایل

۸. الملک: ۷-۸.

۹. الأنبياء: ۱۰۰.

۱۰. الحج: ۲۲.

۱۱. هود: ۱۵.

۱۲. الشوری: ۲۰.

پیدا می‌کنند؛ و علماء به سوی ریب (ریا کاری). پس در آن هنگام است که پرده‌ها و حجاب‌ها کنار می‌روند و خورشید از سمت مغرب طلوع می‌کند، آن هنگام است که منادی از آسمان، نداء می‌دهد ای ولی خدا بر این احیاء ظهور کن؛ و اهل مشرق و مغرب آن نداء را می‌شنوند. پس قائم غائب ما ظهور می‌کند، در حالی که سراسر وجودش نور افشانی می‌کند و روح الامین، به سوی او می‌رود و در بین دستانش، کتابی است آشکار...).

و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: (زمانی بر امتم فرا می‌رسد، که از قرآن، چیزی جز خطّش و از اسلام، چیزی جز اسمش، باقی نمی‌ماند.

از آن نام می‌برند، اما دورترین مردم نسبت به (حقیقت) آن هستند، مساجدشان آباد است، اما از هدایت تهی و ویران می‌باشند. فقهای آن زمان، شرورترین خلق خدا زیر سایه‌ی آسمان اند، فتنه‌ها از آنان خارج شده و به سوی آنان باز می‌گردد).

و جابر از ابی جعفر علیه السلام نقل می‌کند، که حضرت فرمودند: (در آخر الزمان، قومی می‌آیند که از قوم دیگری تبعیت می‌کنند، آنان (قوم تبعیت شده) ریا کاران اهل قرائت و ناسکان، محدثان و سفهاء هستند، به معروف امر و از منکر نهی نمی‌کنند، مادامی که آن را به ضرر خود ببینند، عذر و بهانه و رخصت را می‌طلبند، از لغزش‌های علماء و فساد علمشان تبعیت می‌کنند، به نماز و روزه رو می‌آورند، به شرطی که مال و نفس آنها را تهدید نکند؛ و اگر نماز به هر کاری که انجام می‌دهند، چه اموال، چه نفسشان، ضرری می‌رساند، آن را ترک می‌کردند؛ همان طور که کامل‌ترین و با شرف‌ترین واجبات را ترک کردند؛ همانا امر به معروف و نهی از منکر، واجبی عظیم است که واجبات دیگر با قیام آن، اقامه می‌شوند؛ پس در آن هنگام است، که غضب خدا بر آنان چیره می‌شود، با مجازات الهی، ابرار در دار (دنیا)، فجار و صغیران در دار (بزرگان)، هلاک می‌شوند).

و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در معراج خویش، از قول خداوند، نقل می‌کنند که فرمودند: (... گفتیم: بار الهی! زمان آن چه وقت خواهد بود - زمان قیام قائم-؟ پس خداوند به من وحی فرمود: آن هنگام که علم بالا رود و جهل آشکار گردد و علم فزونی یابد و عمل اندک شود و تهمت و افتراء بسیار شود و فقهای هدایت‌گر، اندک گردند و فقهای گمراه و خیانت‌کار، بسیار شوند...).

و روایات در این مورد بسیارند؛ و برای حق طلب به همراه صدق و اخلاص، آنچه که

ذکر شد، کافی است.

و از جمله علمایی که فتوای تکذیب مدعی نیابت، از سوی امام مهدی علیه السلام را صادر کرد، شیخ بشیر نجفی پاکستانی است، که با سید احمد الحسن علیه السلام، به مخالفت و ستیز پرداخته و از عمده‌ی استدلالات او در فتوایش، همان توقیع علی بن محمد سمری رحمته الله می‌باشد؛ و من مطمئنم اگر او به خودش کمی زحمت می‌داد و پاسخ ما به سید سیستانی و دفترش که با این توقیع نیز استدلال کرده، را می‌خواند؛ قطعاً در همان حفره سرازیر می‌شد.

و پاسخ آن در کتاب (پاسخ دندان‌شکن به منکر رؤیت صاحب الزمان عج) آمده و با چشم پوشی بر همه چیز، تنها به ذکر چند نکته و اختصار شدید، در پاسخ به شیخ نجفی بسنده می‌کنم؛ و او را به پاسخ‌گویی به آن‌ها تحدی می‌کنم و بر هر حقیقت جویی واجب است که در طلب پاسخ علمی محکم بر آید؛ زیرا این مسئله عقائدی می‌باشد و نمی‌توان در مورد آن، به هر کس اعتماد کرد، مگر با وجود دلایل و براهین شرعی، که هیچ نقضی در آن‌ها دیده نمی‌شود.

و اگر شیخ نجفی حق طلب و اهل هدایت باشد، پس بر اوست که پاسخ گوید؛ یا عجز علمی خود را در پاسخ اعلام کند. و سکوت نشانه‌ی عجز است و یاد آوری می‌کنم که برخی از قواعد خودشان را، از باب (پایبند ساختنشان، به آنچه که خود را به آن پایبند کردند) ذکر می‌کنم؛ همان‌طور که از ائمه علیهم السلام روایت شده است.

می‌گویم:

یک: توقیع سمری، یک خبر آحاد می‌باشد؛ و به اعتقاد خودتان، اعتماد به چنین خبری جایز نیست؛ و استفاده از آن در فقه، امری بعید است؛ یا همان‌طور که می‌گویید، در عمل سودمند است، نه در علم! و قضیه نیابت از سوی معصوم، یک قضیه‌ی عقائدی و تابع امامت می‌باشد؛ پس با خبر آحاد، نمی‌توان بر آن استدلال کرد.

دو: توقیع سمری، یک توقیع مُرسَل است؛ و با چشم پوشی از ارسالش، راوی آن (احمد بن حسن مکتب) مجهول بوده؛ و طبق اعتقاد شما در فقه، نمی‌توان به چنین خبر ضعیفی اعتماد کرد، چه رسد به عقائد! پس چگونه با قواعدی که خود را ملزم به آن می‌دانی، مخالفت می‌کنی؟ و با آن بر قضیه‌ی عقائدی، استدلال می‌کنی!؟

سوم: توقیع هرگز چه در نص و چه در ظهور، سفارت را نفی نمی‌کند، اما از نظر نص،

هیچ نصی در مورد سفارت، یا نیابت موجود نیست؛ که بگوییم نفی در مورد آن، واقع شده! و اما از نظر ظهور (مشاهده) ای که امام علیه السلام، آن را نفی کردند، تنها به معنای مشاهده‌ی نظری و مستقیم امام علیه السلام است و هیچ ارتباطی با نیابت و سفارت ندارد؛ و سخن گفتن از ظهور آن، در نیابت، رنج بر خود نهادن واضح است، که نیازمند دلیل می‌باشد؛ در حالی که هیچی دلیلی که مؤید آن باشد، وجود ندارد، بلکه دلایل خلاف آن را ثابت می‌کنند و نیز تنها به رؤیت، نمی‌توان به آن اعتماد کرد؛ چرا که روایات متواتر بسیاری هستند، که بر رؤیت و دیدار امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبری دلالت می‌کنند. و با معنای عدم رؤیت در تعارض‌اند. و صدها و هزاران مشاهده، توسط برخی از علماء و سایر مردم، رخ داده که امکان انکارشان وجود ندارد.

چهار: از خلال توقیع، آشکار می‌شود که مقصود از مشاهده، همان ظهور یا قیام امام مهدی علیه السلام می‌باشد نه تنها رؤیت یا نیابت و سفارت! و دلیل این امر، کلام امام علیه السلام است، آن هنگام که در مورد ظهور، قبل از اینکه مشاهده را نفی کنند، سخن می‌فرمودند. همان‌طور که در توقیع آمده است.

(... همانا غیبت تام آغاز شده، پس ظهوری نخواهد بود، مگر به امر خداوند و آن بعد از طولانی شدن مدّت و سختی دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و جور مُیسّر می‌گردد؛ و کسی به سوی شیعه‌ی من می‌آید و ادعای مشاهده می‌کند، پس هر کس، قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادعای مشاهده کند، کذاب افترا کننده است...).

پس گویا امام علیه السلام در مقام نفی ظهور (به دلیل قرینه‌ی توقیع) چنین می‌فرمایند: ظهوری نیست مگر بعد از فلان و فلان... و کسی که قبل از صیحه و سفیانی، ادعای مشاهده (ظهور و آشکار شدن من را) بکند، کذاب است. و هیچ ارتباطی با نیابت و سفارت، چه دور و چه نزدیک، ندارد.

و به سراغ کلام محقق نهاوندی می‌رویم که می‌گوید: لفظ "مشاهده"، به معنای حضور بوده و مأخوذ از (شهد) یعنی حضور و ظهور است. و با قول الهی استدلال کرد: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾^(۱۳) (پس هر کس از شما این ماه را دید باید آن را روزه بدارد).

پنج: با ملاحظه‌ی نکته‌ی سوم و چهارم دریافت می‌شود که لفظ (مشاهده‌ی نفی شده، متشابه بوده و دارای وجوهی می‌باشد، به عبارت دیگر در آن ظن و گمان است، در حالی که شما شرط اعتماد بر روایت را قطعی و یقینی بودن آن، می‌دانید.

پس چگونه نسبت به چنین نکته‌ای غفلت ورزیده‌ای ای شیخ؟!

شش: و فرموده امام علیه السلام که فرمودند: (کسی که ادعای مشاهده کرد... او کذاب افتراء کننده است)، حتی اگر تسلیم این تفسیر شویم؛ و بگوییم مقصود از آن، سفارت و نیابت است. در چنین حالتی، بار دیگر با عدم صحت آن، مواجه می‌شویم؛ چرا که آن، قضیه‌ای مهمل غیر مسور و شبه‌دار می‌باشد؛ و قضیه مهمل با قوه‌ی جزئی است (طبق قواعد شما). پس قضیه با این قوه، می‌شود: (بعضی از افراد که ادعای مشاهده کنند... کذاب مفترند). نه اینکه همه‌ی کسانی که ادعای مشاهده کنند، کذاب هستند.

هفت: علاوه بر اینکه این توفیق، خبر آحاد و دارای سندی ضعیف و دلایلی ظنی است؛ با روایات متواتر بسیاری که بر امکان رؤیت امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند؛ در تعارض و تناقض است.

و روایات یمنی، بهترین دلیل می‌باشند؛ زیرا ایشان وصی و نائب امام مهدی علیه السلام است؛ و نمی‌تواند صاحب هدایت‌گرترین پرچم‌ها باشد؛ و اینکه سرپیچی از ایشان باعث جهنمی شدن، شود و ایشان به صاحب‌تبان و راه مستقیم هدایت می‌کند، جز اینکه نائب خاص امام مهدی علیه السلام باشد.

و هر کس، خواهان تفصیل است، به مناظره‌ی کتبی انصار امام مهدی علیه السلام، با سید سیستانی و دفترش و مرکز بحث‌های عقائدی او، مراجعه کند؛ که نتیجه‌ی این مناظره، پیروزی انصار امام مهدی علیه السلام و عجز سید سیستانی و دفترش، در پاسخ‌گویی به این امر و سکوت در برابر آن بود.

هشت: اگر توفیق به معنای نفی سفارت بود، چرا آن هنگام، مردم، در روز ششم، به علی بن محمد سمري، مراجعه کردند و به او گفتند که وصی شما کیست؟ فرمود: امر از آن خداست، او بر امر خود غالب و چیره است؟!

چرا نفرمود که بعد از من، اصلاً هیچ سفیری وجود ندارد! آیا قصد گمراهی مردم و عدم دستیابی‌شان به حقیقت را داشت؟ به هیچ عنوان! آیا این چنین نیست، که درک مردم نسبت به

این توفیق، به حدی بود که نتوانستند آن را بفهمند؛ پس در روز ششم، به سمی مراجعه کرده و از او در مورد نائیش پرسیدند؟! پس اگر توفیق، بر نفی سفارت، به طور مستقیم، اشاره کرده و امر آن بسیار واضح بوده، در چنین حالتی، تکرار پرسش به سمی، در مورد سفارت لزومی نداشت!

و خطای دیگری، در فتوای شیخ بشیر پاکستانی، وجود دارد که بدلیل اختصار و کفایت و زیادت از ذکر آن، چشم پوشی کردم.

پس شیخ باید از فتوای خود دفاع کند؛ و اگر چنین نکرد، در پی این فتوا (که از جهل به امور بسیار ساده که انتظار نمی‌رفت، از یک مدعی علم سر بزند)، نسخه‌ی بطلان علمش را پیچیده و شکست علمی شدیدی خورده است! و علم منحصر به فرد کسی نیست.

و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۱۴) (بگو اگر راست می‌گویید

برهان خویش را بیاورید).

و از جمله علمایی، که به تکذیب مدعی سفارت، از سوی امام مهدی علیه السلام یا مدعی یمانی بودن را بکند، فتواء داده: شیخ محمد اسحاق فیاض افغانی می‌باشد، که بار دیگر با توفیق سمی بر نفی سفارت، استدلال کرد و خود را در همان چاهی سرازیر کرد، که بعضی‌ها، قبل از او در آن افتاده بودند؛ و تمام آنچه که در کتاب (پاسخ دندان‌شکن) و نیز تمام آنچه که در پاسخ، به شیخ بشیر پاکستانی ذکر شد، به او گفته شد؛ و برای اتحاد مطلب، نیازی به تکرار مطالب قبلی نیست؛ اما نکاتی وجود دارند که شیخ فیاض، در آن‌ها دچار یاوه‌گویی شده و بدون علم و درایت، فتواء داد که آن‌ها را خلاصه وار، ذکر می‌کنم:

گفته شیخ فیاض: (... و این چنین، کسانی که ادعای یمانی یا خراسانی یا صاحب نفس زکیه می‌کنند، مورد تکذیب قرار می‌گیرند؛ چرا که این شخصیت‌های مبارک ظهور نمی‌کنند مگر بعد از صیحه...).

در پاسخ گفته می‌شود:

این کلام درد آور چنان بی جا است که به ناچار آدم را به ضحک وا میدارد، چرا که شیخ فیاض گمان کرده که یمانی و خراسانی ظهور نمی‌کنند، مگر بعد از صیحه! غافل از اینکه،

صیحه نسبت به ظهور یمانی و خراسانی تأخیر دارد، یعنی صیحه، علامتی برای قیام امام مهدی علیه السلام می‌باشد؛ نه علامتی برای قیام یمانی و خراسانی! و روایات بسیاری، از اهل بیت علیهم السلام بر این امر دلالت می‌کنند.

روایت شده است که صیحه در ۲۳ ماه رمضان رخ می‌دهد؛ و قیام امام مهدی علیه السلام، در دهم محرم می‌باشد، یعنی تقریباً ۹۰ روز بعد از صیحه! در حالی که قیام یمانی و خراسانی و سفیانی، ۱۵ ماه، یا در برخی روایات ۸ ماه پیش‌تر از قیام امام مهدی علیه السلام، می‌باشند؛ در هر حال بر اساس هر احتمالی، قیام یمانی و خراسانی، چند ماه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام می‌باشد، این نسبت به قیام یمانی با شمشیر است؛ و معلوم است که قیام با شمشیر، مستلزم وجود ظهور، برای انتشار دعوت و موقعیت‌هایی که یمانی با آن‌ها، رو به رو می‌شود، تا پیروان خود را جمع کند و آنان را برای نصرت امام مهدی علیه السلام، تحت تعلیم خویش قرار دهد؛ سال‌ها طول می‌کشد و روایت شده که یمانی (به سوی صاحب‌تان (قائم)، دعوت و به سوی راه راست، هدایت می‌کند).

و پنهان نیست که این دعوت، به سوی امام مهدی علیه السلام با چالش‌ها و مشکلات شدیدی، از سوی [مدعیان] علم و اهل سیاست، رو به رو خواهد شد؛ و به زودی، مورد هجوم شدید، قرار خواهد گرفت؛ تا شکل و صورت منفی از آن را به مردم، جلوه دهند و مانع ایمانشان به آن شوند. پس چقدر زمان لازم است، تا این دعوت بر این همه مشکلات و حملات ناجوانمردانه فائق آید و تمکین یابد؟ چه بسا دعوت یمانی، سال‌ها زودتر از صیحه پیش افتد! پس چگونه است که امروز شیخ فیاض و امثال او آمده و می‌گویند که یمانی ظهور نمی‌کند، مگر بعد از صیحه؟!

شما را به خدا! آیا عاقلانه است که یمانی در دریایی از فتنه‌های درفش‌های ضلالت و متشابه [شبیبه به حق] که مدعی علم و دین و رهبری هستند، خروج کند و انصار و لشکرش را جمع کند و بر این همه افکار و سیاست‌های نظامی آن، فقط در ظرف ۹۰ روز، پیروز شود؟! واقعاً باید بر این ذهنیت و ضلالت مردم و باورشان به چنین داستان‌هایی، که هیچ ارتباطی با عالم حقیقی ندارند خندید؛ و مایه خجالت است، که چنین کلامی از دهان اشخاصی خارج شود، که ادعای مرجعیت، برای مسلمانان می‌کنند؛ در حالی که به روایات ظهور مقدس و ظهور یمانی که سال‌ها قبل از صیحه اتفاق می‌افتد، کاملاً جاهلند! آیا غوطه‌ور شدن در علم

اصول و فلسفه، این چنین آنان را از مطالعه‌ی روایات، منع کرده است؟! و در پاسخ گویی و مناقشه‌ی آنان با ما، (عدم پاسخ گویی آنان)، هدف اصلی می باشد؛ چرا که می دانیم، آن‌ها در گفتار و دلایل خود، در ده‌ها خطا و اشتباه قرار می گیرند و به راحتی در چنگال انصار امام مهدی علیه السلام، به دام می افتند؛ تا برای مردم، آشکار گردد، چه کسانی دارای استدالات قوی و بیانی شافی هستند، شاگردان مکتب سید احمد الحسن علیه السلام، یا مراجع معاند سید احمد الحسن علیه السلام؟!!

و این، روایاتی هستند که مؤید آن چه که ذکر کردم، می باشند:

امام باقر علیه السلام می فرماید: (... صدای (صیحه) در شب جمعه، شب ۲۳ ماه رمضان، می باشد؛ پس در مورد آن، گِله‌ای نداشته باشید، بلکه آن را بشنوید و اطاعت کنید...).

و ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (در شب بیست و سوم ماه رمضان، (صیحه) به نام قائم نداء می دهد؛ و در روز عاشوراء (دهم محرم)، قیام می کند...).

و آشکار است، که یمانی و خراسانی و سفیانی در یک روز، در یک ماه، و در یک سال، خروج می کنند و به سوی کوفه، از هم پیشی می گیرند. همان‌طور که در روایت آمده است:

ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (... خروج سه نفر، سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز است؛ و در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم یمانی نیست؛ چرا که او به سوی حق، دعوت می کند).

و اگر خروج سفیانی، هم‌زمان با خروج یمانی بود، پس از خلال روایت دیگر، آشکار می گردد، که سفیانی در ماه رجب، قبل از قیام، به مدت ۱۵ ماه، خروج می کند و این امر هم‌چنین مستلزم خروج یمانی، در ماه رجب و ۱۵ ماه قبل از قیام مقدس می باشد؛ چرا که آنان در یک روز، قیام می کنند.

ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (سفیانی و خروجش در ماه رجب، حتمی است و از آغاز تا پایان خروجش، ۱۵ ماه طول می کشد، در شش ماه مبارزه می کند، پس چون حاکم کور شد، به مدت نه ماه، حکومت می کند و هرگز حتی یک روز، هم بر آن افزوده نمی شود).

این نسبت به قیام است، اما ظهور: یمانی، بر اساس روایتی که از محمد بن مسلم ذکر شده: (یمانی قبل از سفیانی و یمانی، خروج می کند)؛ به مدّت طولانی قبل از قیام سفیانی، خروج می کند و روایات دیگری هستند که بر این امر، دلالت می کنند.

و این چنین ثابت می‌شود که یمانی به مدت طولانی قبل از صیحه، ظهور می‌کند. پس چگونه شیخ فیاض در این امر، گرفتار شده و گفت که یمانی ظهور نمی‌کند، مگر بعد از صیحه؟!

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^(۱۵) (و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است).

گفته شیخ فیاض: (... و این چنین باطل بودن ادعای امامت و امام، آشکار می‌گردد؛ به این ضرورت که امام علیه السلام ظهور نمی‌کند؛ مگر بعد از صیحه و فرو رفتگی در سرزمین بیداء و خروج یمانی...).

در پاسخ گفته می‌شود:

شیخ فیاض بار دیگر، در چاه اشتباه و خطایی گُشنده، فرو افتاد! و متوهم شده که فرو رفتگی در سرزمین بیداء، بعد از قیام امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد! در حالی که فرو رفتگی در سرزمین بیداء، نسبت به قیام مقدس، متأخر است؛ زیرا لشکر سفیانی که دچار فرو رفتگی می‌شود، به سوی مکه رهسپار نمی‌شود؛ مگر بعد از شنیدن خبر ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه! پس برای قتل امام مهدی علیه السلام به سوی مکه می‌رود؛ اما خداوند، در سرزمین بیداء، آنان را در آن فرو می‌برد و هرگز به امام مهدی علیه السلام نمی‌رسند.

پس کدام واقعه زودتر رخ می‌دهد، ظهور امام مهدی علیه السلام یا فرو رفتگی لشکر سفیانی در سرزمین بیداء، ای شیخ؟!

گفته شیخ فیاض: (مؤمنان که خدا توفیقشان دهد، را نصیحت می‌کنیم، که عقائد صحیح را از مراجع عظام اخذ کنند...).

در پاسخ می‌گوییم:

شیخ فیاض سنت جدیدی را برای خود، پایه گذاری کرده، و اذعان دارد که عقائد از مراجع اخذ می‌شوند و این امر با آرای متقدمین و متأخرین مخالفت کامل دارد؛ و آنچه که در شرع ثابت است، این می‌باشد که تقلید در عقائد، به هیچ وجه جایز نیست؛ چرا که در آن، علم و یقین شرط است و ظن و گمان در اجتهاد، فایده‌ای ندارد، همان گونه که شما می‌گویید،

و اگر عقائد از علمای دین گرفته می‌شد، برای کسانی که از علمایشان اطاعت کرده و موسی و عیسی و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند، عذری می‌بود.

در حالی که می‌بینیم خداوند این علماء (مراجع دین) و پیروانشان را سخت مذمت می‌کند؛ و می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾^(۱۶) (اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند). ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾^(۱۷) (و می‌گویند پروردگارا ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند). ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱۸) (مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید).

و در مورد مرجع دینی (بلعم بن باعوراء)، آن هنگام که با موسی علیه السلام به مبارزه برخاست و فرعون را یاری کرد، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱۹) (اگر می‌خواستیم قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم اما او به زمین [=دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن شاید که آنان بیندیشند).

آیا می‌خواهید، مردم را چهار پا به حساب آورید؟ و این‌چنین به آن‌ها تلقین کنید که عقیده‌ی خود را از مراجع دینی، اخذ کنند و کمر آنان را برای مبارزه و ستیز با امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود، ببندید؟! هر چند که در روایات ذکر شده، که دشمنان اصلی امام مهدی

۱۶. التوبه: ۳۱.

۱۷. الأحزاب: ۶۷.

۱۸. الجمعة: ۵.

۱۹. الأعراف: ۱۷۶.

علیه السلام فقهاء و علماء هستند و برای تأکید بیشتر، به روایات عترت طاهره در این خصوص، مراجعه کنید.

سپس گفته شیخ فیاض، مبنی بر اینکه یمانی یا امام مهدی علیهما السلام ظهور نمی کند، مگر بعد از صبحه!

علاوه بر آنچه که ذکر شد، این امر، با برخی روایات، که بر امکان وقوع بداء، در برخی نشانه‌های حتمی که صبحه از جمله‌ی آنهاست، دلالت کرده‌اند، مخالفت دارد.

ضریس می گوید: ابو جعفر علیهما السلام فرمودند: **(اگر صبحه ای را که به شما گفتیم، بوقوع می‌پیوندد، به وقوع نپیوست، چه می‌کنید؟ عرض کردم: به آنچه امر کنید عمل می‌کنم.** حضرت فرمودند: **به خداوند سوگند! چاره‌ای جز تسلیم ندارید و الا ذبح می‌شوید.** و حضرت دست را به نشانه‌ی قربانی شدن بر گردن خود، نزدیک کردند).

پس این روایت، امکان حاصل شدن بداء (تغییر) در صبحه، را به خوبی نشان می‌دهد؛ و مردم چاره‌ای ندارند، جز تسلیم؛ و در غیر این صورت، با شمشیر قائم علیهما السلام کشته خواهند شد. و گفته و توجیه شیخ فیاض به مردم، مبنی بر عدم تصدیق قیام امام مهدی علیهما السلام بدلیل این که صبحه‌ای در میان نبوده، به معنای مباح کردن خون امام مهدی علیهما السلام و مخالفت صریح با کلام اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

شیخ فیاض فتوای خود را با (بسمه تعالی) و شیخ بشیر پاکستانی با (بسمه سبحانه) آغاز کرده‌اند. و این امر با کلام اهل بیت علیهم السلام که با (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز می‌شود، مخالفت دارد. و لو بعد از آن شعری باشد، و نوشته‌ای که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نشود، ابر است! پس علت تغییر بسم الله الرحمن الرحيم، به بسمه تعالی، در نزد آنان چیست؟؟؟

از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که فرمودند: **(هر کس به ما پایبند شود، ما نیز او را پایبند می‌کنیم؛ و هر کس از ما جدا شود، ما نیز از او، جدا می‌شویم).**

پس شیخ فیاض و پاکستانی را به ترک آن، نصیحت می‌کنم؛ که شباهت بسیاری، به آغاز نوشته قریش دارد، که این‌گونه آغاز می‌شد: (بسمک اللهم). خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾، **(به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت‌ناست).** (۲۰)

و همچنین شیخ فیاض باید از فتوای خود دفاع کند و الا شکست علمی خورده؛ و راه سومی برای او، وجود ندارد. و ما پیروان دلیل هستیم و هر طرف که دلیل برود، ما نیز به دنبال آن می‌رویم، پس از دلایل خود دفاع کنید؛ و الا دلیلی ندارید و بر هر کس که حق طلب می‌باشد، واجب است که به آنان، اصرار ورزد تا پاسخ‌گوی دلیل خود باشند. و نیز ضعف جواب و سستی آنان، آشکار گردد.

مرجع سومی که فتوای تکذیب مدّعی سفارت از سوی امام مهدی علیه السلام را صادر کرد، سید علی سیستانی می‌باشد. در حقیقت او در کلام خود، بر نصّی واضح و آشکار مبنی بر تکذیب مدّعی مشاهده، دلالت نکرده؛ و کلام انشائی او خالی از هر گونه دلیل و استدلال علمی محکم، می‌باشد، و هرگز به وجود ادله‌ای که بر تکذیب مدّعی سفارت، از سوی امام مهدی علیه السلام دلالت کنند، اشاره نکرده؛ و تنها به ذکر و یاد آوری ظهور دعوت‌های نوپا، باطل و فراوانی فتنه‌ها و درفش‌های ضلالت، در عصر ظهور بسنده کرده است.

و در پاسخ به او: از چه وقت تا به حال، وجود دعوت‌های گمراه کننده، دلیلی شده بر عدم وجود دعوت حق؟! تمام تاریخ گواه و شاهد است که دعوت به حق، در میان نبوده، مگر اینکه دعوت‌های باطل، دور آن را احاطه کرده‌اند و این امر، هرگز بر باطل بودن صاحب حق، دلالت نمی‌کند؛ به خصوص این که ائمه علیهم السلام در مورد عصر ظهور، ما را از ظهور هفتاد دجال و دوازده درفش متشابه، که نمی‌توان یکی را از دیگری تشخیص داد، با خبر ساختند. آیا این امر، بر عدم وجود پرچم حق و زمینه‌ساز برای قیام امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کند؟! و چرا ائمه علیهم السلام پرچم یمانی را هدایت‌گرتترین پرچم‌ها، وصف کرده‌اند، آیا این امر، بر وجود پرچم‌های ضلالت، البته غیر از پرچم یمانی آل محمد علیهم السلام دلالت نمی‌کند؟! پس فزونی باطل، در این زمان بر عدم وجود حق دلالت نمی‌کند و این امر بسیار واضح است و به برهان نیازی ندارد.

پس در پی سؤالی که از سید سیستانی، در مورد تکلیف جامعه، در برابر کسی که ادعای سفارت بکند، پرسیده شده؛ شایسته بود بگوید: تکلیف چنین و چنان و دلیل چنان و چنین است! نه این که تنها به یاد آوری فتنه‌ها و شبهه‌ها بسنده کند! که این امر، حتی نزد نابینایان و بی‌سوادان هم مشهور و معروف بوده و نیازمند ارجاع آن به مراجع نیست!

آیا می‌دانید که چرا سید سیستانی، خلاقیت به خرج داد و از راه‌های استدلال‌ها، شانه خالی کرد؟! و این که چرا مانند فیاض و پاکستانی، به استناد بر توقیع سمری اقدام نکرد؟! اگر اندکی به عقب باز گردید، پاسخ را خواهید دانست! او سال‌ها پیش، این امر را تجربه کرده بود و با استناد بر این توقیع، به تکذیب سید احمد الحسن علیه السلام پرداخت، اما انصار امام مهدی علیه السلام فتوای او را با علمی محکم، مبنی بر روایات اهل بیت علیهم السلام در هم کوبیدند؛ و از دفتر عقائدی او خواستند، تا از فتوی او با کلامی راسخ و دلایلی قطعی، دفاع کند. اما به جای آن که اصلاح کند، خراب کرد و گِل را پر از آب ساخت.

و انصار امام مهدی علیه السلام در کتاب (پاسخ دندان‌شکن به منکر رؤیت صاحب الزمان) به او پاسخ گفتند و در این کتاب، پاسخ به استدلال سیستانی با استناد بر توقیع سمری، به صورت مفصل شرح داده شد.

و بعد از آن سید سیستانی و دفتر او از پاسخ‌گویی به این کتاب، امتناع ورزیدند و به خاطر همین موضوع به آنان مراجعه کردیم، گفتند که آن‌ها از دادن هر گونه پاسخگو به این امر، منع شده‌اند!

و هر منصفی، می‌تواند آن کتاب را مطالعه کند و استدلال سید سیستانی و دفتر او را با استدلال انصار امام مهدی علیه السلام مقایسه کند.

در ظاهر سید سیستانی به اشتباه استدلال (توقیع سمری) خود، مبنی بر باطل بودن مدعی سفارت، اعتراف کرده و به همین خاطر این بار، هرگز با آن استدلال نکرد؛ و لغزشی که فیاض و پاکستانی به آن مبتلاء شدند و در پی آن ابتلاء، بهره‌ی علمی از اقلام انصار امام مهدی علیه السلام بردند، را ترک کرد و این درنگ از سید سیستانی بهتر و سنگین‌تر است، از این که بر اشتباه و خطای خود اصرار و پافشاری ورزد؛ اعتراف به خطاء، فضیلت است.

اما لازم است، که این خطاء را علنی اعلام کند، تا فایده و سودی داشته باشد و بار دیگر، شخص دیگری از راه نرسد و با این توقیع استدلال کند و خود را گرفتار کند؛ همان‌گونه که آن دو شیخ، خود را گرفتار جهل خود کردند.

پس بحث در این موضوع را در کتاب (پاسخ دندان شکن) به طور مفصل ذکر کردیم؛ و همگان را به تحدی فرا می خواند، و هر کس توانایی دارد، پاسخ دهد.

و الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی محمد و آله الأئمه و المهديين و اللعنة الدائمة و
الدامغة علی أعدائهم الی يوم الدين .

انصار امام مهدی علیه السلام

مکن الله له فی الارض

نجف اشرف

۲۹ / صفر / ۱۴۲۸ هـ . ق